

فراز و فرود داستان فرود

(تصحیح بنیادشاهنامه فردوسی)

از انتشارات رادیو و تلویزیون ملی ایران

از برای تصحیح شاهنامه بالفعل اساس کار ما نسخی بود که رمز و وصف آن‌ها ذیلاً داده می‌شود، و در تهیه متن داستان سهراب و رستم از هشت تالی آن‌ها استفاده شده است (ص ۲۱). آنگاه فهرست نه (۹) نسخه را بدست می‌دهند و در صفحه بعد راجع به رستم و سهراب مینویسند: «متن این داستان مبنی بر نسخه بیست و نهم (بریتیش میوزیوم - مورخ ۱۶۷۵)»

از دو جزوه‌ای که تا کنون منتشر شده است چنین برمی‌آید که اساس کار در تصحیح شاهنامه بنیاد نسخه بریتیش میوزیوم است و نسخه‌های دیگر ترجیح داده می‌شود که هرچه کمتر به کار گرفته شوند.

آنچه خواننده را قدری سرگردان می‌کند حد ضوابط بهره‌جویی از نسخه بدلها است. تردیدی نیست که وفاداری بنیاد شاهنامه به نسخه بیست و نهم بیشتر از انستیتو شرقشناسی مسکو است و همین اصرار، بعضی از ابیات را فاقد معنی کرده است و باوقتی سست‌تر به آنها بخشیده، زیرا نسخه مذکور نیز خالی از عیبها و کاست و افزونهائی نیست. بنیاد شاهنامه خوب بود روشن می‌کرد که کدام يك از این دو شیوه رایج را می‌خواهد در پیش گیرد. یکی آنکه عیناً از روی قدیم‌ترین نسخه موجود که نسخه بیست و نهم است یا کتوسی نماید و مسئولیت ناکندرتی عبارت عا را از دوش خود بردارد.

دیگر آنکه در عین پایه قرار دادن نسخه بیست و نهم هر جابجاری بنظرش نامفهوم و یا ناقص یا مشکوک آمد، از نسخه بدل استفاده کند.

اما او پیروی از یکی از این دو شیوه را به مصلحت خود ندیده، و روشی میانینی اتخاذ کرده است. آنچه بر ما خواننده‌گان پوشیده است آن است که چرا در بعضی موارد تفاوت از نسخه پایه جایز شمرده شده و در موارد دیگر شمرده نشده است و معیار کار چیست. نتیجه آن شده است که ما هم اکنون در «فرد» با تعدادی ابیات غیرقابل توجیه یا مخدوش روبرو هستیم و این توقع از بنیاد شاهنامه می‌رود که آنها را برای ما معنی کند.

نتیجه کلی‌تر آن شده است که دو جزوه تصحیح شده بنیاد (رستم و سهراب و فرود) نه تنها از متن چاپ مسکو بهتر نیستند - بلکه از جهاتی از آن هم فروتراند، و این واقعیت را با مقابله کردن دو متن به آسانی می‌توان دریافت. ابیاتی که در صورت کنونی خود در چاپ بنیاد، به نظر من با ابهام یا اشکال همراه هستند، اینها هستند (شماره بیست و نهم متن فرود بنیاد):

بیت ۳۷:

برادر به من نیز مانند بود

جوان بود و هم سال و خواننده بود در چاپ مسکو به جای خواننده «فرخنده» است. کلمه فرخنده از لحاظ معنی اشکالی پیش نمی‌آورد ولی خواننده

دو سال پس از انتشار «رستم و سهراب» ایک «فرد» سیاوش» را می‌بینیم که دومین نشریه «بنیاد شاهنامه» است. داستان فرود یکی از کوتاه‌ترین داستان‌های شاهنامه است (۵۵۰ بیت). با این حال، ارزش کیفی بی‌اندازه‌ای در اوست، و هیچ داستان دیگری در شاهنامه نیست که با این حجم اندک آنهمه جزو و مدهای روانی را به جنبش آورده باشد. نه تنها دو پهلوان اصلی که فرود و طوس باشند، بلکه پهلوان‌های فرعی‌تر چون جریره و بهرام و نخوار و بیژن نیز چنان زنده و عالی وصف شده‌اند که همان چند خط کافی است که هر يك در سپای وجود خروشان خود در برابر ما مجسم شوند در داستان فرود با همه کوتاهی با بهترین تراژدیهای یونان باستان پهلوان می‌زند، اگر نگوئیم که از آن‌ها درمی‌گذرد.

شیوه عرضه کردن «فرد» در این چاپ کم و بیش همان شیوه «رستم و سهراب» است، با دو سه تفاوت جزئی: یکی آنکه در رستم و سهراب نسخه بدلها قید شده بود و در این جا نه. دیگر آنکه ابیات و تعبیرات مشکل در آنجا توضیح گردیده بود که باز در این جا جای آن‌ها خالی است و فقط بعضی موارد در ضمن لغتنامه شرح شده است.

تفاوت دیگر آن است که در مقدمه، کوتاهی که استاد مینوی برای این جزوه نوشته‌اند چندتن از همکاران بنیاد را معرفی کرده‌اند که در میان آن‌ها دو نام دکتر زریاب خوئی و دکتر سید جعفر شهیدی، وزن و اعتبار بموقی به مجمع می‌بخشد.

آنچه از مقدمه استنباط میشود زحمت تصحیح و مقابله را آقای مصدق روشن که از ادبای جوان و پرکار امروز هستند، برعهده داشته‌اند، اولی در مرحله نهائی شخص استاد مینوی بر این متن و لغتنامه صحه نهاده‌اند، و نیز قید گردیده که «مسئول تهیه این متن کارمندان بنیاد شاهنامه هستند».

جزوه فرود شامل دو قسمت است، یکی متن شاهنامه و دیگری «توضیح بعضی از کلمات و تعبیرات». اگر این جزوه عنوان يك موسسه علمی که «بنیاد شاهنامه» باشد بر خود نمی‌داشت و به صورت کار شخصی يك تن معرفی می‌گردید، واجب بود که قدر زحمت و درایت مصدق دانسته شود، چه، داستان را با سیمائی پاکیزه و نقطه گذاری خوب عرضه نموده و لغتها و اصطلاح‌هایش را معنی کرده است. اما نام بنیاد شاهنامه بر پیشانی اثر، میزان توقع را به حد زیادی افزایش میدهد، و از همین روست که من باز به خود اجازه می‌دهم که تصدیقی بدهم. يك مشکل کار خواننده با بنیاد شاهنامه آن است که او را درست روشن نکرده‌اند که چه روشی در تصحیح در پیش گرفته شده است. آقای مینوی در مقدمه «رستم و سهراب» نوشته‌اند:

قدری عجیب می‌نماید. در قسمت توضیح کلمات آنرا «باسواد» کسی که بتواند کتاب یا نوشته‌ای را بخواند» معنی کرده‌اند. من گمان می‌کنم که اگر بخواهیم این کلمه را بپذیریم، باید مفهوم آن را قدری وسیع‌تر و به معنای «دانا و داننده» بگیریم، و گرنه با سایر صفات همراه خود تناسب پیدا نمی‌کند. کیخسرو می‌گوید: برادر من جوان بود، و هم‌سال من بود و سواد خواندن هم داشت. دو صفت اول کاملاً توجیه پذیر است، ولی سومی چیست؟ آیا برای شاهزاده‌ای چون سیاوش که آیت فرهنگ و «انسان کامل» در شاهنامه معرفی می‌شود توانائی به خواندن می‌تواند آنچنان برجستگی داشته باشد که جزو صفات‌های بارز او قرار گیرد؟ گذشته از این، مادر شاهنامه سراغ نداریم که «خواننده» به این صورت و در موردی نظیر این مورد بکار رفته باشد. خاصه آنکه در دوران داستانی شاهنامه مردم به دو دسته باسواد و بی‌سواد (که شاخص آن خواندن باشد) تقسیم نمی‌شدند. بنابراین بی‌آنکه دلیل قطعی‌ای برای رد کردن این کلمه باشد، پذیرفتنش برایمان آسان نیست.

بیت ۵۶:

کدامین پسند آیدش زین دو راه

به فرمان رودگر به رای سپاه
در چاپ مسکو مصراع دوم به این صورت است: به فرمان رودهم بر آن ره سپاه. اگر ضبط بنیاد را بپذیریم (نسخه بریتیش میوزیوم) معنی بیت این می‌شود که سپاه کنیم تا طوس بیاید و یکی از دو راه را انتخاب کند: آن یکی که شاه فرمان داده، یا آن یکی که سپاه به آن هایل است. قاعدتاً می‌بایست پیش از این اشاره‌ای در متن می‌داشتیم که بگوید سپاه به راه خاصی مایل بوده، ولی چنین اشاره‌ای نیست. و از این رو مطلب نوظهور می‌نماید. گذشته از این تصمیم گیرنده طوس است. که فرمانده و مته‌سالار است، و نه سپاه، کما آنکه در بیت ۷۱ می‌بینیم:

براندند از آن راه پیلان کوس

به فرمان و رای مهبدار طوس
ضبط مسکو از لحاظ منطقی این اشکال را پیش نمی‌آورد. می‌گوید: سپاه آن راهی را در پیش خواهد گرفت که فرمان طوس باشد.

بیت ۶۱:

چپ و راست آباد و آب روان

بیابان چه کویم و ز آب روان؟
در چاپ مسکو به جای «چه کویم» چه جویم است. چه کویم از این جهت خالی از عیب نیست که باید قاعدتاً به رنج روان نیز برگردد. رنج روان کوفتن معنی نمی‌دهد. اگر کوفتن را فقط برای بیابان بگیریم، قسمت آخر مصراع بی‌فعل می‌ماند و ناقص.

بیت ۱۱۶:

وز آن تا بیامد در دژ بیست

یکی باره نیز رو بر نشست
در چاپ مسکو به جای تا «پس» آمده. بر من روشن نیست که «تا» در این جا به چه معنی آمده است. موضوع این است که فرود از دژ بیرون می‌آید، لشکر ایرانیها را می‌بیند، آنگاه باز می‌گردد، در دژ را می‌بندد و به تماشای لشکر میرود. پس، از لحاظ معنی اشکالی پیش نمی‌آورد، ولی تا معنی مانوسی ندارد.

بیت ۱۴۴:

درفشی گراز است و پیکر گراز

سپاهی کفند افکن و رزم ساز
در چاپ مسکو به جای مصراع اول: درفش گراز است پیکر گراز، آمده که معنی می‌دهد. یعنی درفش گراز پیکر گراز دارد. ولی ضبط بنیاد به این صورت فاقد معنی است. خود مصحح هم در پاورقی به این نقص اشاره کرده است.

بیت ۲۳۶:

بشورید با طوس، گودرز و شاه

ز بهر فریبرز و تخت و کلاه
در چاپ مسکو: بشورید با گیو و گودرز و شاه. است. مفهوم ضبط مسکو بی‌ایراد است: بهرام در اشاره به واقعه جانشینی به فرود می‌گوید که طوس با گیو و گودرز و شاه مخالفت نکرد و این بیت ادامه منطقی دوبیت قبلی است. ولی ضبط بنیاد، گسیختگی و آشوب در معنی ایجاد می‌کند. نخست آنکه از بیت ۲۲۴ تا ۲۲۷ پشت سر هم حرف بر سر طوس و اعمال و خلق و خوی اوست. دوم آنکه این اوست که در مورد جانشینی، بر ضد «شاه و گودرز و گیو» می‌شورد و نه آنها بر ضد او.

بیت ۲۳۸:

یکی گرز پیروزه دسته بسزر

فسرود از میان بر کشید از کمر
در چاپ مسکو به جای از میان «آن زمان» آمده. اشکال اساسی ضبط بنیاد آن است که میان و کمر که هر دو یک معنی دارند تکرار می‌شوند.

بیت ۲۸۴:

ز بالا خدنگی بزد بر سرش

که بر دوخت با ترگ رومی سرش
در چاپ مسکو جای سر و بر عوض می‌شود: ز بالا خدنگی بزد بر سرش که بر دوخت با ترگ رومی سرش چیزی که به ترگ (مغز) دوخته می‌شود باید سر باشد نه بر. بنابراین ضبط بنیاد توجیه پذیر نیست، برونق چاپ مسکو فرود تیری بر سر (سوی) رومی نیز می‌افکند، و سرش را با ترگ به هم می‌دوزد.

بیت ۳۱۹:

و گرز طوس را زین گزندی رسد

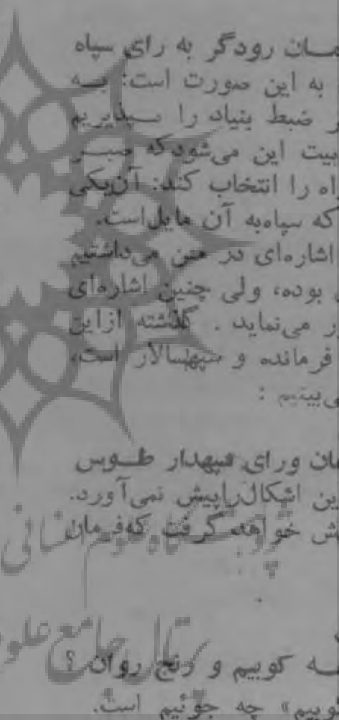
ز خسرو به درفش نژندی رسد
در چاپ مسکو جای «ز» و «به» عوض شده: به خسروز درفش نژندی رسد.

چنانکه می‌بینیم مفهوم چاپ مسکو روشن است، یعنی خسرو از نابودی طوس خسران زده خواهد شد. از ضبط بنیاد چه مفهومی می‌گیریم؟ جای قرار گرفتن و به‌اجازه نمی‌دهد که نظیر مفهوم بالا را از آن بجوئیم. اما آنچه از این ضبط می‌تواند استنباط شود این است که بر اثر مرگ طوس، نژندی (محنت) از خسرو به ما خواهد رسید که به هیچ وجه مفهوم دلچسبی نیست، و بیت بعد نیز آن را نفی می‌کند.

بیت ۳۶۹:

بکش غرق و پیکان سوی اسب روان

مگر خسته گردد هیوان گران
در چاپ مسکو به جای غرق، چرخ است. هر دو می‌تواند معنی بدهد، ولی چرخ کلمه مصطلح شاهنامه است، به معنای خم کمان. در همین جا، دوبیت بعد می‌بینیم: پس آن قبضه چرخ بر کف بسود. و در جنگ اشکیوس: فغان از خم چرخ چاچی بخاست. اما غرق بسیار کلمه مهجور و قلمبه‌ای است.



و بعد بنظر می‌رسد که فردوسی آنرا به کار برده باشد.
بیت ۴۰۰ :

جهان بر فراز و نشیب است دشت

گر آیدون که زینجا بیاید گذشت
در متن مسکو تشبیب است و دشت آمده.

بر حسب متن مسکو می‌توانیم معنی کنیم که جهان و دشت هر دو فراز و نشیب دارند. (راه کلات پست و بلند بوده) و اشکالی در معنی پیش نمی‌آید، اما از ضبط بنیاد چه معنی می‌گیریم؟ فراز و نشیب مربوط به جهان می‌شود یا دشت؟ عبارت ناقص می‌ماند.

بیت ۴۰۳ :

بدو گفت بیژن که من چون زرسپ

پیاده پیویم ، نخواهم خود اسپ
در چاپ مسکو : بدو گفت بیژن به کین زرسپ ، آمده است. بیژن برای کین خواهی زرسپ به جنگ می‌رود و منطق داستان با ضبط مسکو می‌خواند ، اما ضبط بنیاد این عیب را دارد که زرسپ اصلاً پیاده نویخته است تا بیژن از او تقلید کند. ابیات ۴۴۹ و ۴۵۰ :

دلیران و دزدان و مردی هزار

ز سوی کلات اندر آمد سوار
در دز بیستند و زین روی تنگ

خروش جرس خاست و آوای زنگ
در چاپ مسکو واوهای دو مصراع اول نیست ، به این صورت :

دلیران نژدار ، مردی هزار ... در نویسنده زین روی تنگ ، و معنی روشن است. گرفتن معنی درست از ضبط بنیاد (در بیت دوم) آسان نیست.

البته در مقابل ، درفش مورد ضبط چاپ بنیاد در چاپ مسکو ترجیح دارد که عبارت باشد از ابیات ۱۰۷ و ۱۳۸ و ۱۵۶ و ۲۰۳ و ۲۰۶ و ۳۳۸ .

اکنون بد نیست که اشاره‌ای نیز به پاورقی‌ها بکنیم. درباره بیت ۲۰ نوشته است : « اگر طوس با کاویانی درفش بوده ، پیل پیکر درفش با او چه می‌کرده؟ » این هنگامی است که طوس به سرکردگی لشکر ایران به توران می‌رود . ظاهراً ابهامی در « کاویانی » طوس به عنوان رئیس قبیله درفش پیل پیکر است که علامت قبیله‌ای اوست حمل می‌کند ، و به عنوان سپهسالار ، درفش کاویان را . درباره بیت ۲۷۳ که این است :

که آمد سوار و بهرام نیست

مرا دل درشتست و بهرام نیست
نوشته‌اند : « در پنج نسخه .. دل درشتست آمده که با بهرام نیست تناقض دارد از این رو درشتست به درشتست تبدیل می‌شود .

و بیت ۴۵۴ نیز که این است :

دش گشت پر درد و بیدار گشت

روانش پر از درد و تیمار گشت
نوشته‌اند : « در نسخه اسامی پر درد و بیمار گشت نوشته شده است ، بر طبق نسخ دیگر و به افضای معنی تعبیر داده شد .. »

دو تغییری که در این دو بیت صورت گرفته عین همان است که در متن چاپ مسکو نیز راه یافته بود. بنابراین حق می‌بود که برای منظور داشتن فضل تقدم به آن اشاره‌ای می‌شد.

راجع به بیت ۴۰۳ که این است :

بدو گفت بیژن که من چون زرسپ

پیاده پیویم ، نخواهم خود اسپ
نوشته‌اند : « اینکه می‌گوید چون زرسپ پیویم ، حاکی از غفلتی است ، چون زرسپ سواره رفته بود » روشن نیست که خواسته‌اند غفلت را متوجه چه کسی بدانند ، بیژن ؟ که اشتباه کرده و خیال کرده که زرسپ پیاده رفته بوده ؟ یا فردوسی ، که یادش رفته بوده که اندکی پیش زرسپ را سواره به جنگ فرستاده بوده ؟ بدیهی است که اشتباه از نسخه بی است. دیدیم که در چاپ مسکو تصحیح شده بود : « بدو گفت بیژن به کین زرسپ .. » و این درست می‌نماید .

راجع به بیت ۳۷۹ که این است :

ز ترکی چنین اسپ خسته بدست

برفتی سراسیمه برسان مست
نوشته‌اند : « بدست در مصراع اول ظاهراً بدهست باید خوانده شود ، به معنی شده است . » در این جا حرف بر سر مشاجره بیژن و گیو است که بیژن پدر را سرزنش می‌کند که چرا از برابر فرود فرار کرده است . این دو بیت را باوریم که مفهوم روشن‌تر شود ، بیژن به پدر می‌گوید :
چرا دید پشت تو را پلک سوار

که دست تو بودی به هر کارزار ؟
ز ترکی چنین اسپ خسته بدست

برفتی سراسیمه برسان مست
اگر بیت دوم را مطابق توجیه بنیاد بخوانیم معنی این می‌شود که : چرا گذاشتی اسب را ترکی مجروح کنده ، و بعد خودت فرار کردی . حال آنکه منظور بیژن این است که : پس از مجروح شدن اسب ، چرا به جنگ پشت کردی ؟ تکبیه روی شانه‌های خالی کردن از جنگ است و نتگی که از آن عاید می‌شود .

حسن من این است که دست در این بیت همان عضوین است و در مفهوم مجازی به کار برده شده ، یعنی در دست داشتن . بیژن می‌گوید : پس از آنکه اسب خسته در دست تو ماند ، برای تو ماند .. پشت به جنگ کردی . به صحت تعبیری که کردم اصراری ندارم ، ولی بدهست را هم خیلی دشوار می‌توانیم بپذیریم .

و اما بیت سومی هم باید به یادمان آید (ب ۳۸۰) که در متن بنیاد با علامت استفهام آمده است .

بدو گفت چون خسته شد بسارگی

به دود آدمی سر به یکبارگی (؟)
با این علامت استفهام خواسته‌اند بگویند معنی این است : کیوبه بیژن گفت : « چون اسب مجروح شد ، توقع داشتی که خودم راهم فدا کنم؟ » (یعنی به خاطر اسب ادامه جنگ بدهم) که البته معنای عجیبی می‌شود.

برای آنکه بتوانیم معنی قابل قبولی از بیت بگیریم باید آنرا آنگونه که هست یعنی بی علامت استفهام بخوانیم. گیو در جواب پدر که او را از عدم ادامه جنگ سرزنش کرده است ، می‌گوید : « چون اسب مجروح شد ، اگر می‌رفتم خودم نیز جانم را بر باد می‌دادم : اگر می‌رفتم در مصراع دوم مستتر است . و این شیوه در شاهنامه نظائری دارد. دادمی ، معنی می‌دادم می‌دهد نه بدهم .

ادامه دارد